

## اسم‌های مرکب زبان فارسی از دیدگاه نظریه آمیختگی مفهومی

زهرا محمدی<sup>۱</sup>، فرشید سمائی<sup>۲</sup>، مرضیه صنعتی<sup>۳</sup>، محمدرضا رضوی<sup>۴</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر، به بررسی و مطالعه اسم‌های مرکب درون‌مرکز زبان فارسی، از دیدگاه نظریه آمیختگی مفهومی می‌پردازد. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی بوده و شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است. بدین منظور ۱۰۰ نمونه ترکیب دو اسمی درون‌مرکز از دو فرهنگ دهخدا و سخن انتخاب و به‌طور تصادفی تحلیل شد. هدف از انجام این پژوهش، تعیین فرآیندهای شناختی دخیل در شکل‌گیری اسم‌های مرکب درون‌مرکز زبان فارسی (استعاره) و مشخص نمودن میزان خلاقیت فرایند ترکیب با توجه به چارچوب نظری بنسز (۲۰۰۶) است. به اعتقاد وی هرچه در ترکیب‌ها ارتباط استعاری قوی‌تر باشد، میزان خلاقیت و پویایی به‌کار رفته در آن‌ها بیشتر خواهد بود و به سطح انتزاعی معنا نیز افزوده می‌شود. نتایج برآمده از این پژوهش نشان می‌دهند که نظریه آمیختگی مفهومی نه تنها قابلیت و ظرفیت کافی برای توصیف خلاقیت و پویایی این فرایندها را دارد؛ بلکه تبیین متفاوت و تازه‌ای از آن‌ها را نیز ارائه می‌کند و گویشوران زبان فارسی تمایل بیشتری به استفاده از معانی استعاری برای تولید و درک اسم‌های مرکب درون‌مرکز را دارند.

کلید واژه‌ها: نظریه آمیختگی مفهومی، ترکیب، درون‌مرکز، زبانشناسی شناختی، زبان فارسی.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری، گروه زبانشناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران. [zahram64@gmail.com](mailto:zahram64@gmail.com)

<sup>۲</sup> - گروه زبانشناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران و استادیار گروه زبانشناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) [fsamaei121@gmail.com](mailto:fsamaei121@gmail.com)

<sup>۳</sup> - گروه زبانشناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران و استادیار گروه زبانشناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران. [m.sanaati@richt.ir](mailto:m.sanaati@richt.ir)

<sup>۴</sup> - گروه زبانشناسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران و استادیار گروه زبانشناسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران. [razavi\\_mr@yahoo.com](mailto:razavi_mr@yahoo.com)

## ۱- مقدمه

ترکیب به‌عنوان یکی از پایه‌ای‌ترین، ساده‌ترین و درعین حال مؤثرترین فرآیندهای واژه‌سازی در زبان است (لیبن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۲) که با پیوند دو یا چند واژه با یکدیگر، معنایی را به دست می‌دهد که الزاماً حاصل جمع معنای اجزای سازنده نیست. (بوندگارد<sup>۲</sup> و دیگران ۲۰۰۶: ۳۵۵-۳۵۶)

در اکثر زبان‌ها، فرایند واژه‌سازی ترکیب، از فرایندهای دیگر زیاتر است، به همین دلیل این فرایند جایگاه ویژه‌ای در صرف هر زبان داشته و بیشتر مورد توجه دستورنویسان و زبان‌شناسان قرار گرفته است.

ترکیب در اصطلاح زبان‌شناختی، علی‌رغم آنکه در نگاه اول ساده و ملموس به نظر می‌رسد، در ابعاد مختلف دارای پیچیدگی‌هایی است. در فرآیند ترکیب، بسته به مقوله دستوری اجزا، مقوله دستوری واژه حاصل و سهم معنایی واحدهای واژگانی شرکت‌کننده، انواع مختلفی از واژه‌های مرکب شکل می‌گیرند و بر این اساس، یکی از مسائل بحث‌برانگیز درباره بعد معنایی واژه‌های مرکب، مسأله انواع معنایی این واژه‌هاست.

از آنجا که برای دستیابی به اهداف فوق لازم است بُعد معنایی در این واژه‌ها بررسی شوند، از چارچوب شناختی بهره گرفته می‌شود که محوریت را به ابعاد مفهومی در ساخت‌های زبانی می‌دهد و با استناد به ادعای برخی زبان‌شناسان شناختی مبنی بر اینکه نظریه آمیختگی<sup>۳</sup> مفهومی قادر است معنا را در واژه‌های مرکب تبیین کند از ابزارها و مفاهیم نظری این انگاره شناختی کمک گرفته شده است و تلاش می‌شود به سوی هدف مد نظر گام برداشته شود.

پژوهش حاضر مبتنی بر نظریه بنسز و در قالب زبان‌شناسی شناختی است که به بررسی اسم‌های مرکب درون مرکز می‌پردازد. یکی از مهم‌ترین دلایل مطالعه زبان از سوی زبان‌شناسان شناختی از این پیش‌فرض سرچشمه می‌گیرد که زبان، الگوهای تفکر را بازتاب می‌دهد و در واقع، دریچه‌ای را به رویمان می‌گشاید که از طریق آن می‌توانیم ماهیت، ساخت و سازمان‌بندی تفکراتمان را بررسی کنیم که بر این اساس، اطلاعات ساخت‌واژی از دیدگاه شناختی، ابزاری

<sup>۱</sup> Libben

<sup>۲</sup> Bundgaard & et al.

<sup>۳</sup> blending theory

برای منظم سازی ذهن است و شامل ترکیب‌هایی است که معمولاً تحت تأثیر استعاره‌های مفهومی<sup>۱</sup> قرار می‌گیرند. بنسز در کتاب خود با نام ترکیب‌های خلاقانه در انگلیسی هفتاد و هشت ترکیب خلاقانه (اسم-اسم) را از تعدادی فرهنگ لغت و روزنامه و مجله استخراج نموده است و استعاره، مجاز و آمیختگی مفهومی را از دیدگاه شناختی توضیح داده و بر روی این داده‌ها بررسی کرده است. براساس این چارچوب استعاره مفهومی در ساخت اسم‌های مرکب شامل چهار دسته است. دسته اول اسم‌های مرکب اسم-اسمی که وابسته آن‌ها استعاری است، دسته دوم اسم‌های مرکب اسم-اسمی که هسته آن‌ها استعاری است، دسته سوم شامل اسم‌های مرکب اسم-اسمی که هم هسته و وابسته در آن‌ها استعاری است و دسته چهارم اسم‌های مرکب اسم-اسمی که رابطه معنایی میان هسته و وابسته در آن‌ها استعاری است. (ر.ک. بنسز، ۲۰۰۶: ۹۰) «یکی از ویژگی‌های برجسته خلاقیت و پویایی زبانی، کاربرد استعاره و مجاز در زبان روزمره است که وجود نمونه‌هایی از آن در فرهنگ زبان این فرضیه را ثابت می‌کند.» (بنسز، ۲۰۱۳: ۵۵) «از دیدگاه بنسز همه واژه‌های مرکب برون مرکز می‌توانند مجاز و استعاره باشند که این امر ربطی به وجود یا نبود هسته در ترکیب ندارد.» (بنسز، ۲۰۱۵: ۲۲)

از آنجاکه در پژوهش حاضر، نقش استعاره در تشکیل اسم‌های مرکب اسم-اسم زبان فارسی بررسی خواهد شد، چارچوبی که بنسز در رابطه با نقش استعاره در واژه‌های مرکب اسم-اسم ارائه کرده است دارای چهار الگوی دسته‌بندی است: ۱- وابسته استعاری باشد؛ مانند: heartland به معنی زمین اصلی و مرکزی. ۲- هسته استعاری باشد؛ مانند: belly button به معنی ناف. ۳- هم هسته و هم وابسته استعاری باشند؛ مانند: chicken hawk به معنی سیاستمدار ترسو. ۴- رابطه معنایی بین هسته و وابسته استعاری باشد؛ مانند: submarine sandwich به معنی نوعی ساندویچ که در نانی استوانه‌ای و گرد پیچیده می‌شود و از نظر شکل استعاری است.

با توجه به مسائل یاد شده، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با تمرکز بر واژه‌های مرکب زبان فارسی و مشخصاً اسم‌های مرکب درون مرکز اسم نشان دهد که هر چند عنصر هسته در این واژه‌ها سهم معنایی روشنی در معنای کل دارد، اما در برخی از این واژه‌ها معنای کل الزاماً حاصل

<sup>۱</sup> conceptual metaphor

جمع معنای تحت‌اللفظی هسته و توصیف‌کننده نیست، بلکه ابعادی از پیچیدگی مفهومی در سهم معنایی عنصر توصیف‌کننده قابل مشاهده است. پرسش‌های اصلی عبارت است از اینکه: روابط معنایی بین اجزای تشکیل‌دهنده ترکیب‌های درون‌مرکز از دیدگاه شناختی به چه صورتی است؟ و بسامد وقوع کدام یک از انگاره‌های شناختی بررسی شده در اسم‌های مرکب درون‌مرکز بیشتر است؟ به بیان دیگر در این پژوهش نشان داده خواهد شد که چگونه وجود عنصر هسته در برخی اسم‌های مرکب درون‌مرکز به سادگی ساختار مفهومی آن‌ها را بیان نمی‌کند و واژه‌های مرکب درون‌مرکز به لحاظ ساختار مفهومی تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند.

## ۲- پیشینه پژوهش

مطالعات انجام‌شده در زمینه ترکیب در زبان‌های متعدّد نشان می‌دهد که زبان‌شناسان تقریباً تعریف یکسانی از این مقوله را ارائه کرده‌اند و عناصر پایه، ریشه، یا ستاک را در تشکیل آن دخیل دانسته‌اند، اما به خاطر دیدگاه متفاوتی که دارند تعاریف آنها دارای جزئیات متفاوتی است، به‌عنوان نمونه، واژه‌های مرکب یک‌زبان به صورت‌های مختلفی طبقه‌بندی می‌شوند، یکی از طبقه‌بندی‌های معنایی شناخته شده و شاید اثرگذار، طبقه‌بندی واژه‌های مرکب به دو گروه درون‌مرکز و برون‌مرکز بر مبنای وجود و فقدان هسته است که این طبقه‌بندی نخستین بار از سوی بلومفیلد<sup>۱</sup> مطرح شد (وجاستیک<sup>۲</sup>، ۱۹۸۲: ۱۲). و بائر<sup>۳</sup> (۱۹۸۳: ۲۹) هم واژه مرکب را این‌گونه تعریف می‌کند: «واژه‌ای است که از ترکیب دو یا چند عنصر ساخته شده که خود این عناصر به تنهایی و بالقوه ستاک هستند و از آنجایی که هر ستاکی، حداقل از یک ریشه، تشکیل شده در هر واژه مرکب می‌بایست دست‌کم دو ریشه، وجود داشته باشد.» فاب<sup>۴</sup> (۱۹۹۸: ۶۶) ترکیب را ساختی متشکل از دو یا چند واژه می‌داند و بر این نظر معتقد است که واژه‌ها در ترکیب، معنای خودشان را حفظ می‌کنند و همان معنایی که به تنهایی دارند را در برمی‌گیرند و در واژه‌های مرکب درون‌مرکز معنای

<sup>۱</sup> Bloomfield

<sup>۲</sup> Wujastyk

<sup>۳</sup> Bauer

<sup>۴</sup> Fabb

کلّ واژه زیر شمول عنصر هسته است». همچنین لانگاکر<sup>۱</sup> (۲۰۰۲: ۱۶) معتقد است که «ساختارهای ترکیبی از الگوهای مرسوم ترکیب پیروی می‌کنند، یعنی؛ رابطه‌ای که آن‌ها با اجزای خود دارند تصادفی و دلبخواهی نیست و ساختارهای مرکب از اجزای خود ساخته نمی‌شوند و کاملاً قابل پیش‌بینی نیستند. کاوکا<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) منظری متفاوت و قابل‌پذیرش‌تر را اتخاذ کرده، و معتقد است ترکیب‌پذیری پدیده‌های پیوستاری است. تارا سوا<sup>۳</sup> (۲۰۱۳: ۲۷) در رویکرد شناختی روی ترکیب‌پذیری تمرکز نمی‌شود، بلکه فرض بر این است که همه واژه‌های مرکب در سطح مشخصی از بازنمایی ترکیب ناپذیرند بنسب (۲۰۱۳)، در مقاله خود با تحلیل ترکیبات انگلیسی جدید، به بحثی برخلاف تمایز سنتی برون مرکزها و درون مرکزها می‌پردازد و برچسب‌های برون مرکز و درون مرکز را از میان برمی‌دارد و تمایز میان این دو گروه را رد می‌کند و رویکردی جایگزین را براساس چارچوب نظری زبانشناسی شناختی به معنانشناسی ترکیبات معرفی می‌کند.

درباره ترکیب‌های زبان فارسی و به‌خصوص طبقه‌بندی ساختاری یا معنایی آن‌ها تا به امروز پژوهش‌های قابل توجه انجام شده است که به بررسی برخی از آنها می‌پردازیم.

خانلری در باب فرآیند ترکیب می‌نویسد: «مراد از ترکیب به هم پیوستن دو یا چند کلمه مستقل است که هر یک معنای خاصی دارد و از پیوند آن‌ها کلمه تازه‌ای حاصل می‌شود اگر چه متضمن معنای اجزاء نیز هست، مفهوم مستقل و تازه‌ای را بیان می‌کند.» (۱۳۵۱: ۱۶۲-۱۶۱) از نظر خبّاز کلمات مرکب از نظر رابطه بین عناصر سازنده آن‌ها به دو طبقه فعلی و غیرفعلی تقسیم می‌شوند. خبّاز (۱۳۸۴: ۲) رویکرد نحوی و معنانشناختی نسبت به ترکیب داشت و به رده‌بندی و تقسیم‌بندی جزئی تنها یک گروه از واژه‌های مرکب نپرداخته، بلکه به بررسی جایگاه هسته، ساختار کلی و رده‌بندی نحوی واژه‌های مرکب پرداخته است. از دیدگاه یار احمد زهی (۱۳۸۸: ۷۵-۸۶) اسم‌ها و صفت‌های مرکب درون مرکز فارسی را از لحاظ جایگاه هسته نحوی که هسته معنایی آن نیز است، به صورت اسم مرکب درون مرکز: هسته آغاز و هسته پایان طبقه‌بندی می‌کند. علاءالدین طباطبایی (۱۳۹۴: ۹۳) از جمله افرادی است که در زبان فارسی به ترکیب توجه ویژه‌ای

<sup>۱</sup> Langacker

<sup>۲</sup> Kavka

<sup>۳</sup> Tarasova

داشته و از سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۵ چندین مقاله، با عنوان «ترکیب در زبان فارسی» به رشته تحریر در آورده است. وی اسم‌های مرکب را به اسم‌های هسته آغاز، هسته پایان، مرکب متوازن، مرکب تشبیهی صفت واره و بدل واره تقسیم کرده است، اما تمایز درون‌مرکز و برون‌مرکز را مبنای کار خود قرار نداده است.

سبزواری (۱۳۹۷: ۶۸-۴۹) به پیروی از کاستلو و کین<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) شیوه ترکیب مفهوم‌ها را سه گونه دانسته است:

- (۱) ترکیب رابطه‌ای<sup>۲</sup> که در آن دو مفهوم ترکیبی به‌نوعی به هم پیوند می‌خورند: صفحه‌کلید، جارو دستی و بادام‌زمینی.
- (۲) ترکیب کیفی<sup>۳</sup> که در آن کیفیت و ویژگی از یک مفهوم به مفهوم دیگر منتقل می‌شود. این رابطه بیشتر در ترکیب‌های درون‌مرکز دیده می‌شود: اردک‌ماهی، آچار شلاقی.
- (۳) ترکیب پیوندی<sup>۴</sup> که در هر دو مفهوم به یک اندازه در ترکیب شرکت دارند: شیر برنج، کاردانش.

### ۳- زبان‌شناسی شناختی و نظریه آمیختگی

زبان‌شناسی شناختی، رویکردی است که به زبان به‌عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌نگرد. این رویکرد که در سه دهه اخیر در زبان‌شناسی مورد توجه روزافزون قرار گرفته است و زبان را نمودی از نظام تصویری ذهن می‌داند و به عبارت دیگر، زبان با توانایی‌های شناختی، تجارب جسمانی و ویژگی‌های ارتباطی و فرهنگی هر انسانی همسو است. از دید فلسفی، زبان‌شناسان شناختی مانند لیکاف، انسان را موجودی فلسفی می‌دانند، بدین معنا که در مرحله اول، یادگیری و شناخت انسان از راه دستگاه حسی، حرکتی و هیجانی آغاز می‌شود، در مرحله دوم، به کمک تجربه محیطی شکل می‌گیرد، در مرحله سوم، پدیده‌های جهان پیرامون،

1 Costello & Keane

2 Relational

3 Property

4 Conjunctional

به وسیله زبان مقوله بندی می شوند. در این مرحله، شیوه مقوله بندی تجربه های محیطی به کمک زبان، به ظهور عمده به شیوه استعاره است. (نیلی پور، ۱۳۹۴: ۱۲۸) دیدگاه مربوط به ذات استعاره نظام مفهومی انسان را اولین بار جرج لیکاف و مارک جانسون<sup>۱</sup> (۱۹۸۰) مطرح و معرفی کردند.

در زبان شناسی شناختی واحدهای نمادین محدود به واژه ها نیستند و شامل مقولات بزرگ تر یا کوچک تر از واژه می شوند. استعاره در دیدگاه شناختی، ساختار مفهومی ویژه ای دارد و شامل دو حوزه مفهومی است که یک حوزه از تجربه براساس حوزه ای دیگر درک و بیان می شود که انتقال دهنده ساختار، روابط داخلی، منطق الگوی شناختی و کانون معنای اصلی حوزه ی مبدأ<sup>۲</sup> به حوزه مقصد<sup>۳</sup> و نگاشت<sup>۴</sup> است، ما با برخورداری از دانشی که از یک مفهوم (مبدأ) داریم و با انتقال یا نگاشت این دانش بر مفهومی دیگر (مقصد)، می توانیم چیزی را توصیف و آن را درک کنیم. (کووچش<sup>۵</sup>، ۲۰۰۲: ۴)

به مثال های زیر توجه کنید:

(۱-۱) رابطه ما به بن بست رسیده است.

(۱-۲) نگاه کن، راه طولانی را طی کرده ایم.

(۱-۳) بر سر دو راهی هستیم، هر کدام می توانیم راه خود را برویم.

(۱-۴) رابطه ما راه به جایی نمی برد.

فهمیدن عشق (مقصد) بر اساس سفر (مبدأ) «عشق» که مفهومی انتزاعی است را براساس مفهوم عینی تر «سفر» درک کرده ایم. استعاره «عشق، سفر است»، زیر بنای جملاتی نظیر مثال های بالا است. (لیکاف، ۱۹۸۰: ۱۰۸)

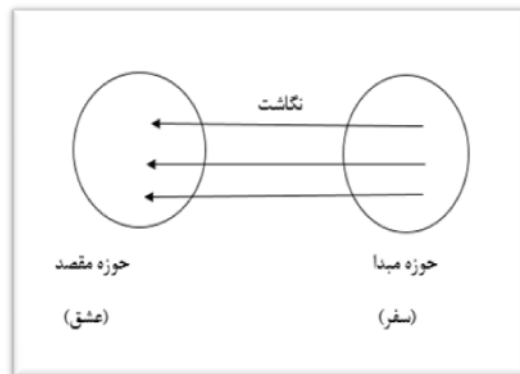
<sup>۱</sup> Lakoff & Johnson

<sup>۲</sup> source domain

<sup>۳</sup> target domain

<sup>۴</sup> mapping

<sup>۵</sup> Kövecses



شکل ۱- استعاره مفهومی (برگرفته از ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۳۱۳)

الگوی آمیختگی مفهومی دربردارنده چهار فضای ذهنی است که دوتای آن‌ها را فضای درونداد<sup>۱</sup> می‌نامند که انطباق بین فضایی بین فضای درونداد اول و درونداد دوم اتفاق می‌افتد. سومین فضا، فضای عام<sup>۲</sup> است که دربردارنده ساختاری انتزاعی و طرح‌واره‌ای تر است و اطلاعات آن میان همه فضاهای موجود در شبکه مشترک است و آخرین فضا، فضای آمیخته حاصل ترکیب دو فضای ذهنی دروندادی است که بر فضای سومی از طریق آمیختگی منطبق می‌شود و دارای بخشی از ویژگی ساختاری در فضای عام است. (فوکونیه و ترنر، ۱۹۹۸: ۱۴۳)

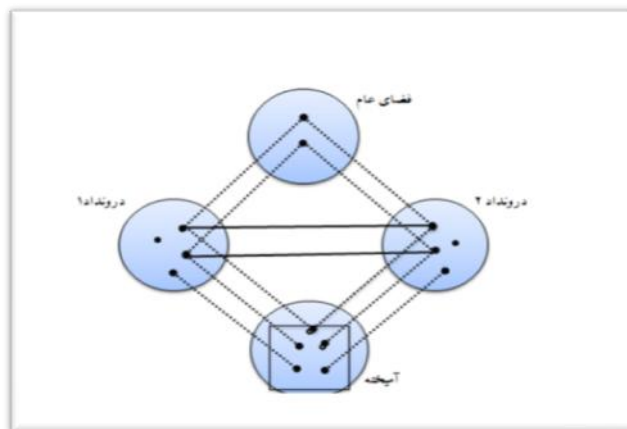
به منظور تبیین فرآیندهای موجود در آمیختگی مفهومی، فوکونیه و ترنر (۱۹۹۸) از معمای راهب بودایی کمک گرفته‌اند. معما این است: اگر یک روز صبح راهبی برای مراقبه به بالای کوهی برود و صبح روز دیگری از کوه پایین بیاید، آیا جای مشخصی بین راه هست که راهب در یک ساعت مشخص در هر دو سفرش آنجا باشد؟ در مرحله تشکیل دانش از فضاهای ذهنی به فضای آمیخته انتقال می‌یابد و روابطی را فراهم می‌کند که در فضاهای دروندادی مجزا وجود ندارد. در این مرحله دو فضا با هم می‌آمیزند. در مثال راهب بودایی، دو فضای دروندادی وجود دارد. در یکی راهبی در حال بالارفتن از کوه و در دیگری راهبی در حال پایین آمدن است که در فضای آمیخته با هم می‌آمیزند. در حین تکمیل، اطلاعات از حافظه درازمدت تأمین می‌شود و گستره‌ای از ساختارهای مفهومی و دانش پس‌زمینه به صورت ناخودآگاه به کار گرفته می‌شوند. در مثال راهب بودایی، به روش عقلانی و

<sup>1</sup> Input space

<sup>2</sup> Generic space



براساس آشنایی با قالب زمینه‌ای برخورد دو نفر که در یک مسیر در جهت‌های معکوس در حرکت هستند، پی می‌بریم که در نقطه مشخصی از زمان این دو راهب یکدیگر را می‌بینند. در مرحله آخر، یعنی بسط، «اجرای آمیخته» اتفاق می‌افتد که نوعی شبیه‌سازی یا تقلید ذهنی طبق اصول و منطق آمیخته است که در آن صحنه موجود در آمیخته به جریان می‌افتد و گسترش می‌یابد. مثلاً در اینجا، ممکن است این دو راهب که طبق ساختار پدیدار شده یکی هستند، در راه قدری بحث فلسفی در خصوص شباهت داشته باشند. (فوکونیه و ترنر، ۱۴۰-۱۴۴:۱۹۹۸) برای نمایش آمیخته در فوکونیه و ترنر (ترنر، ۲۰۰۲: ۴۶) از شکل (۲) استفاده شده است. در این تصویر دایره‌ها فضاهای ذهنی را نشان می‌دهند.



شکل ۲- انگاره پایه آمیختگی مفهومی (برگرفته از فوکونیه و ترنر، ۲۰۰۲: ۴۶)

#### ۴. روش پژوهش

در پژوهش حاضر به منظور دستیابی به اسم‌های مرکب درون‌مرکز اسم زبان فارسی تمامی مدخل‌های فرهنگ انوری و دهخدا بررسی شدند و ۱۰۰ اسم مرکب که هر دو جزء تشکیل‌دهنده آنها اسم بسیط بود، استخراج و سپس نظر به امکان وجود استعاره در واژه‌های مرکب تعدادی از این واژه‌ها انتخاب شد و عملکرد سازوکار شناختی در این واژه‌ها بررسی و الگوهای مختلف عملکرد آنها تعیین شد و با توجه به آن‌که در این مختصر مجال بررسی تمام واژه‌های درون‌مرکز تحلیل شده وجود ندارد که در بخش بعد صرفاً به ارائه چند نمونه بسنده می‌شود.

## ۵. تحلیل داده‌ها

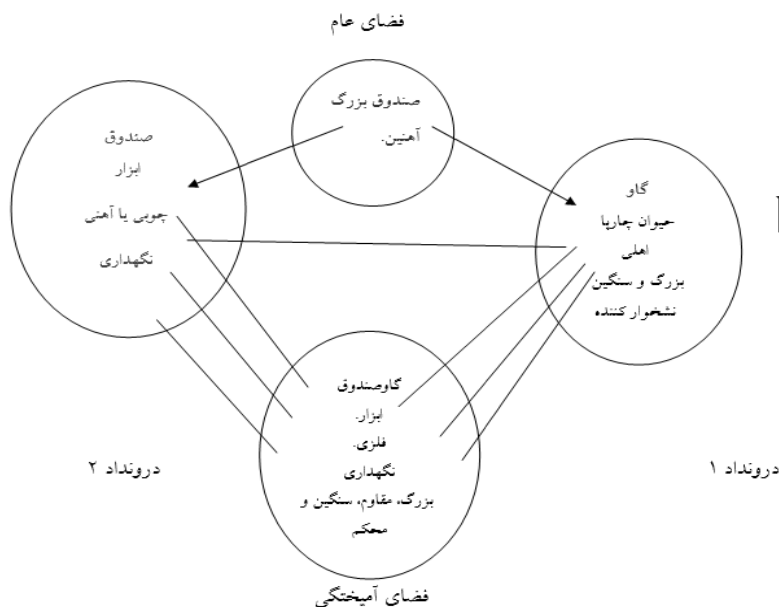
از میان همه داده‌ها (۱۰۰ داده جمع‌آوری شده)، تحلیل تفصیلی چند داده از منظر آمیختگی معنایی همراه با رسم نمودار چهار فضایی مربوط به آن‌ها آورده شده است و واژه‌هایی مانند گاوصندوق، مادرچاه، بندخانه، میخانه، شاهکار، سفره‌ماهی، قلوه‌سنگ، و... که در این بخش آن‌ها را براساس نظریه بنسز و با توجه به جزئی که استعاره‌ی بر آن تأثیرگذار بوده است دسته‌بندی می‌کنیم که عبارتند از: اسم‌های مرکب درون‌مرکز با وابسته استعاری، ۸۰ واژه مورد بررسی قرار گرفت و در خصوص اسم‌های مرکب اسم-اسم درون‌مرکز با رابطه معنایی میان هسته و وابسته استعاری، ۲۰ واژه مورد بررسی قرار گرفت و برای موارد اسم‌های مرکب اسم-اسم درون‌مرکز با هسته‌ی استعاری و اسم‌های مرکب اسم-اسم درون‌مرکز با هسته و وابسته استعاری، هیچ واژه‌ای در زبان فارسی وجود نداشت.

تحلیل تفصیلی چند داده از منظر استعاره و آمیختگی معنایی همراه با رسم نمودار مربوط به آن‌ها و فرایندهای مربوطه آورده شده است. برای واژه‌هایی که مربوط به حوزه‌های معنایی متفاوت هستند از نظریه استعاره بهره گرفته شد، زیرا؛ زمانی که مفهومی در یک حوزه معنایی، از طریق معنایش در حوزه‌ای دیگر درک می‌شود استعاره رخ می‌دهد و برای واژه‌هایی که به حوزه‌های معنایی یکسان تعلق دارند نمی‌توان از نظریه استعاره بهره گرفت و باید به وسیله نظریه آمیختگی مفهومی مورد بررسی قرار بگیرند.

## ۵-۱ اسم‌های مرکب اسم درون‌مرکز با وابسته استعاری

واژه مرکبی مانند گاوصندوق درون‌مرکز محسوب می‌شود، این واژه در فرهنگ دهخدا به معنی «صندوق بسیار بزرگ یا صندوق بزرگ آهنین» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۱۸۹۲۸) و در فرهنگ سخن به معنی «صندوق بزرگ فلزی نسوز برای نگهداری پول، اشیای گران‌قیمت و اسناد تعریف شده است.» (انوری، ۱۳۸۳، ج ۶: ۶۰۷۵) اسم مرکبی است که از ترکیب دو اسم به وجود آمده است. جزء اول این ترکیب واژه گاو به معنی چارپایی اهلی، علف خوار و دارای شاخ است

که بسیار تنومند، بزرگ و قوی است. جزء دوم واژه‌ی صندوق به معنی جعبه‌ای فلزی است که دارای قفل است و در آن اشیاء نگهداری می‌شود که به نظر سبک و کوچک می‌آید. اما واژه گاوصندوق فلزی را مفهوم‌سازی می‌کند که مانند گاو بزرگ و سنگین است، مقاومت بالایی دارد و کارکرد آن نگهداری اشیای باارزش است. ساخت معنا در این واژه با فعال شدن دو فضای ذهنی گاو و صندوق آغاز می‌شود. فضای ذهنی مرتبط با جزء گاو می‌تواند شامل اطلاعاتی از این قبیل باشد که گاو چارپایی اهلی، علف‌خوار و نشخوارکننده است، شاخ دارد و شیر، پوست و گوشت آن قابل استفاده است. علاوه بر این، بزرگی، تنومندی و قوی بودن سایر مفاهیم همراه با واژه گاو هستند. در سوی دیگر شبکه، فضای ذهنی صندوق فعال شده است. این فضای ذهنی حاوی مفهوم جعبه‌ای چوبی یا فلزی است که قفل و بست دارد و برای نگهداری اشیاء به کار می‌رود. در این نگاشت و آمیختگی وزن و مقاومت صندوق با وزن، مقاومت و استحکام گاو مورد قیاس قرار گرفته است. بنابراین، در فرافکنی‌گزینشی، ویژگی فلزی بودن از فضای صندوق به فضای آمیخته فرافکنده می‌شود، زیرا؛ صندوق چوبی مقاومت چندانی ندارد. بدین ترتیب در فضای آمیخته صندوقی فلزی مفهوم‌سازی می‌شود که مانند گاو بزرگ و سنگین است، مقاومت بالایی دارد و کارکرد آن نگهداری اشیای با ارزش است. شبکه آمیختگی این واژه به شکل زیر است.



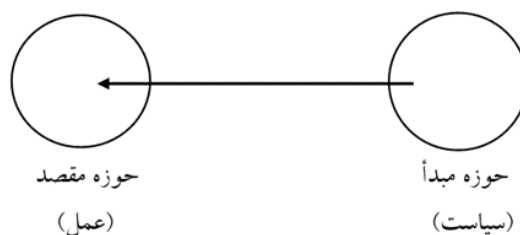
شکل ۱: شبکه آمیختگی اسم مرکب «گاوصندوق»

واژه مرکب دیگری که طبق تعریف درون‌مرکز محسوب می‌شود، «واژه شاهکار است که در فرهنگ دهخدا به معنی کار بزرگ»، (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۴۰۹۰) و «در فرهنگ سخن به معنی کار بزرگ و برجسته ادبی و هنری که در آن استادی و مهارت انجام دهنده آن به خوبی نمایان باشد یا کار برجسته و ممتاز تعریف شده است.» (انوری، ۱۳۸۳، ج ۵: ۴۴۲۸)

واژه شاهکار از ترکیب دو اسم شاه و کار از حوزه‌های معنایی متفاوت به وجود آمده است. معنای واژه شاه به تنهایی به معنای شخص اصلی در یک کشور است. معنای جزء استعاری شاه در ترکیب، اصلی بزرگ و ممتاز است. در حوزه درون داد یک شاه به مفهوم مهم‌ترین؛ اصلی؛ بزرگ‌ترین است و حوزه درون داد دو کار به معنی آنچه کسی انجام می‌دهد؛ شاهکار استعاره از کار بزرگ و نمایان، یعنی کاری که در آن هنرنمایی کرده باشند.

مشخصه برتر بودن و اهمیت شاه از حوزه مبدأ سیاست به حوزه معنایی دیگر به عنوان مقصد منتقل شده است. شاهکار، اشاره به گسترده‌ترین و شاید بهترین، بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین یا نامدارترین دستاورد یک نویسنده، هنرمند یا آهنگ‌ساز و هر نوع اثر ارزشمند دارد. در این ترکیب ویژگی اصلی و بزرگ بودن به حوزه معنایی مقصد نگاشت شده است.

## نگاشت



واژه مرکب مادرشهر که در فرهنگ دهخدا به معنی کلان‌شهر (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۱۹۹۲۹) و در فرهنگ سخن به معنی شهر بزرگ و اصلی در یک منطقه یا یک کشور است. (انوری، ۱۳۸۳، ج ۷: ۶۵۰۷)

این استعاره در بسیاری از واژه‌های مرکب دیگر از جمله اسم‌های مرکب درون‌مرکز مانند مادر چاه و مادر کلید نیز مشهود است. کلمه مادر در فارسی علاوه بر معنای اصلی خود به عنوان عضوی

از خانواده، معنای استعاری اصلی بودن را نیز در برخی واژه‌ها و اصطلاحات داراست. در واژه مادر شهر، واژه شهر که در اینجا هسته است، در معنای اصلی خود به کار رفته است، اما مفهوم واژه مادر با مشخصه اصلی بودن از حوزه معنایی خانواده به عنوان حوزه معنایی مبدأ، به حوزه معنایی شهر به عنوان حوزه معنایی مقصد رفته است و بر این اساس معنای واژه مادر شهرها در سطوح مختلف ناحیه ای، منطقه ای، کلان منطقه ای، ملی، فراملی، قاره ای و جهانی شکل می‌گیرند و نقش آفرینی می‌کنند.

تحلیل مشابه در اسم مرکب مادر چاه، کلمه مادر در فارسی علاوه بر معنای اصلی خود به عنوان عضوی از خانواده، معنای استعاری اصلی بودن را نیز در برخی واژه‌ها و اصطلاحات داراست. در واژه مادر چاه، واژه چاه که در اینجا هسته است، در معنای اصلی خود به کار رفته است، اما مفهوم واژه مادر با مشخصه اصلی بودن از حوزه معنایی خانواده به عنوان حوزه معنایی مبدأ، به حوزه معنایی چاه به عنوان حوزه معنایی مقصد رفته است و بر این اساس معنای واژه مادر چاه، چاهی است که نسبت به سایر چاه‌های دیگر در یک مکان اصلی تر قرار دارد و احتمالاً بزرگ‌تر است و سایر چاه‌ها از آن تغذیه می‌کنند.

تحلیل مشابه دیگر در اسم مرکب مادر کلید است که معمولاً شرکت‌هایی که قفل می‌سازند. برای هر سلسله قفل که با کلیدهای مختلف باز می‌شود، کلیدی می‌سازند که دندان‌های بیشتری دارد و قادر است قفل‌ها را باز کند. گاهی برای اتومبیل‌ها هم چنین کلیدی تعبیه می‌شود. در ساختمان‌های بزرگ ادارات این کلید مخصوص نگهبانان است که در مواقع ضروری به سرعت بتوانند، درها را باز کنند. در این واژه هم مفهوم کلمه مادر با مشخصه اصلی بودن از حوزه معنایی خانواده به عنوان حوزه معنایی مبدأ، به حوزه معنایی گشودن و باز کردن به عنوان حوزه معنایی مقصد انتقال یافته است.

## نگاشت

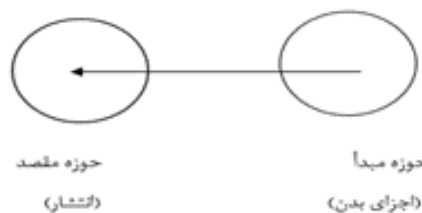


شکل ۳: استعاره اسم مرکب «مادر شهر»

واژه **موی‌رگ** که در فرهنگ دهخدا به معنی رگ باریک با قطر حدود یک‌دهم میلی‌متر که رابط بین شریان‌ها و وریدهاست (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۱۸۵۳) و در فرهنگ سخن به معنی ریزترین رگ است. (انوری، ۱۳۸۳، ج ۷: ۷۵۰۸)

جزء مو در حوزه درون دادِ اوّل می‌تواند شامل اطلاعاتی از این قبیل باشد که مو رشته‌های باریک و نازکی که بر روی پوست بدن برخی حیوانات پستاندار و از جمله انسان ظاهر می‌شود؛ در سوی دیگر در حوزه درون دادِ دوم به معنی مجرای خون در بدن یا لوله باریک غشایی در بدن انسان و سایر جانداران است که خون در آن جریان دارد.

این استعاره از آنجا شکل گرفته که واژه مو در حوزه درون دادِ اوّل همان معنای اصلی خود، شامل بخشی از سر انسان یا جاندار را دارد؛ و از حوزه معنایی اندام انسان به عنوان حوزه معنایی مبدأ، به حوزه معنای رگ با مفهوم بخشی از بدن انسان به عنوان حوزه معنایی مقصد منتقل شده است. مو در واژه موی‌رگ در حالت استعاری حامل معنای دقت، ظرافت، جزئیات، و غیره را دارد. موی‌رگ‌ها، رگ‌های کوچکی هستند که وظیفه رساندن خون با سرعت و در کوتاه‌ترین زمان به سلول‌ها را دارند توزیع موی‌رگی در مجموع، نظام و تفکری است که در تمامی جامعه و مردم باید شکل بگیرد و پخش موی‌رگی در واقع توزیع اخبار و هر چیزی است که با بیشترین قدرت و سرعت انجام می‌شود و سرتاسر جامع را همانند نقش مویرگ در بدن انسان ایفا کند.

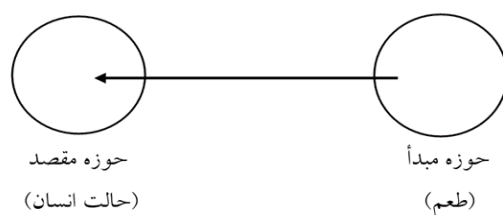


شکل ۴: استعاره اسم مرکب «موی‌رگ»

واژه مرکب **شکر خواب** در فرهنگ دهخدا به معنی شاد خواب، خواب سبک و خواب مطبوع و شیرین است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۴۳۷۰) و در فرهنگ سخن به معنی خواب خوش و شیرین

است (انوری، ۱۳۸۳، ج ۵: ۴۵۳۰) تعریف شده است. واژه شکر خواب به معنی خواب خوش و شیرین که منظور خواب سحرگاهی است. در این ترکیب کلمه خواب حالت آسایش و راحتی که به واسطه، از کار باز آمدن حواس ظاهر و فقدان حس در انسان و سایر حیوانات بروز می کند و کلمه شکر ماده بلوری شیرین و سفیدرنگ که به معنی عصاره شیرینی که از چغندر قند یا نیشکر که در ترکیب با برخی واژه‌ها معنای خوش و دل‌نشین می‌دهد؛ مانند شکر خواب، شکر خند، شکر لب. مفهوم کلمه شکر با مشخصه شیرین و دل‌چسب بودن از حوزه معنایی خوراکی‌ها به‌عنوان حوزه معنایی مبدأ، به حوزه معنایی خواب منتقل شده است: خواب خوش، خواب راحت، خواب عافیت. از شکر، ویژگی شیرین بودن در این واژه به کار گرفته شده است، اما از آنجاکه معنی شکر و شیرین بودن آن از حوزه معنایی طعم و مزه به‌عنوان حوزه مبدأ به حوزه معنایی خواب و لذت بخش بودن آن به‌عنوان حوزه مقصد نگاشت شده است، شکر خواب در گروه اسم‌های مرکب استعاری قرار می‌گیرد.

نگاشت

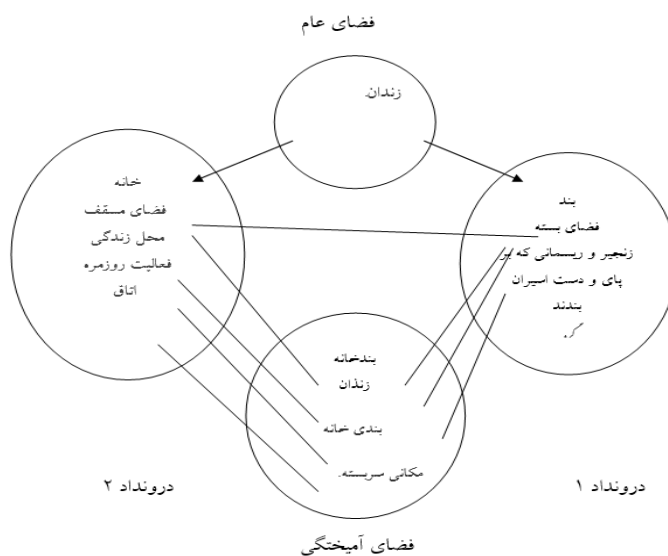


شکل ۵: استعاره اسم مرکب «شکر خواب»

واژه مرکب بندخانه که در فرهنگ دهخدا به معنی بندی خانه، زندان و محبس (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴: ۵۰۲۰) و در فرهنگ سخن به معنی زندان (انوری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۰۳۸) تعریف شده است. واژه مرکب بندخانه از ترکیب دو اسم بند و خانه ساخته شده است در این ترکیب جزء خانه حامل قسمت عمده معنای ترکیب و هسته است.

معنای این اسم مرکب حاصل معنای اجزایش یعنی بند و خانه است. بند محلی است که متهمان و محکومان را نگاه می‌دارند. در این نگاشت حوزه درون داد یک در این ترکیب اسمی واژه بند به معنای زنجیر و ریسمانی که بر پای و دست زندانیان بسته می‌شود؛ و حوزه درون داد دو واژه خانه جایی که در آن انسان سکونت می‌کند. بند و خانه مربوط به حوزه‌های معنایی متفاوت نیستند و هر دو به مکانی

اشاره دارند که نمی‌توان از نظریه استعاره در آن بهره برد؛ در فضای عام معنای بسته و در مکان چهاردیواری بودن بند و خانه مورد قیاس قرار گرفته است. مکانی که اشخاص از نظر فیزیکی، محدود و توقیف هستند و معمولاً از آزادی‌های شخصی محروم‌اند و در فضای آمیخته مکانی مفهومسازی می‌شود که مانند خانه چهار دیواری و محصور است و کارکرد آن نگهداری انسان‌ها برای مدت زمانی است. بنابراین این اسم مرکب را به وسیله نظریه آمیختگی مفهومی بررسی می‌شود. واژه‌هایی مانند سیاه خانه، توقیف خانه، زورخانه هم به این سبک تحلیل می‌شوند.



واژه مرکب میخانه که در فرهنگ دهخدا به معنی جایی که در آن شراب می‌فروشند و خانه شراب فروشی و میکده: شراب خانه، خرابات، سرای سرور. خانه سیل ریز: خمدان، خمستان، خمکده، خمخانه، آنجا که باده فروشند، پیاله فروشی: جایی که باده فروشند و خورند: میکده، خرابات، ماخور، خانه، حانوت. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴: ۲۱۹۵۵) و در فرهنگ سخن به معنی:

۱- جایی که در آن شراب می‌فروشند.

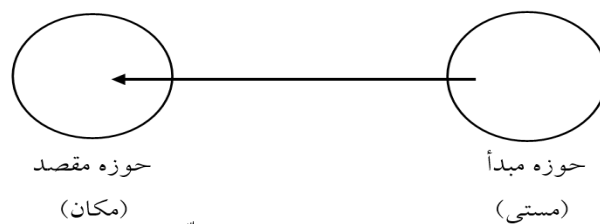
۲- محلی برای جوشش شور و عشق در دل سالک (انوری، ۱۳۸۳، ج ۷: ۷۵۵۴) تعریف شده است.

این واژه در حوزه درون داد یک می، نوعی شراب انگوری است؛ و حوزه درون داد دو بنایی که انسان، به‌ویژه خانواده در آن زندگی می‌کنند: منزل. با بررسی‌های انجام‌شده نگارنده در متون نظم و نثر



کهن فارسی درک شد که میخانه اصطلاحی استعاری و عرفانی است که صوفیان فارسی زبان در تعبیر اوّل این اصطلاح را گاه با اشاره به خانقاه به کار می‌بردند، زیرا؛ میخانه محلّ از خود رهایی است، خانقاه و زاویه سلوک نیز، محلّ پاک‌بازی و از خود درآمدن است. در تعبیر دوم همین اصطلاح با نگاه به وحدت حقیقی عالم و کثرت اعتباری آن، به معنی تمامی عالم وجود نیز به کاررفته است. در تعبیر سوم، جوشش می عشق در خمّ دل سالک، باعث آن شده است که جان سالک را میخانه‌ای فرض کنند که آن می را در آن خم در خود جای داده است. انتقال مشخصه «سرمستی و جوشش عشق» می از حوزه مبدأ مستی و حال خوش انسان به حوزه‌های معنایی دیگر به عنوان حوزه معنایی مقصد نگاشت شده است. ویژگی ذوق و شوقی که شراب و می در کسی ایجاد می‌کند باعث می‌شود در این واژه به کار گرفته شده است. می‌تواند مصداقی از شخصی باشد که از حوزه معنایی مبدأ به حوزه معنایی دنیا به عنوان حوزه معنایی مقصد انتقال داده شده است و نگاشت از مبدأ به مقصد رخ داده است.

نگاشت

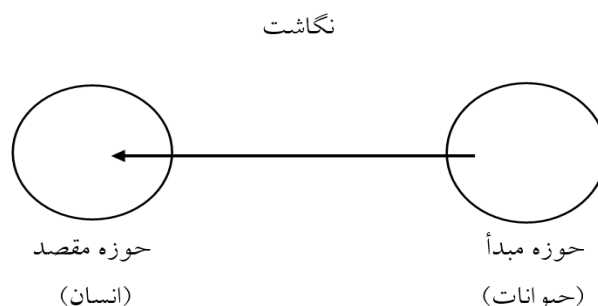


شکل ۷: استعاره اسم مرکّب «میخانه»

واژه مرکّب شیر زن که در فرهنگ دهخدا به معنی از زن دلیر و شجاع (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۱۴۶۸۲) و در فرهنگ سخن به معنی: زن دلیر، دلاور، شجاع و بی‌باک است (انوری، ۱۳۸۳، ج ۵: ۴۶۴۵) تعریف شده است. این واژه از ترکیب دو اسم از حوزه‌های معنایی متفاوت ساخته شده است. واژه «شیر» دارای معنای استعاری است که با واژه‌های دیگر ساخته شده است، مانند: شیر خدا، شیردل، شیرزن.

شیرزن واژه مرکّب درون مرکزی است که وابسته آن یعنی شیر دارای مفهوم استعاری است. واژه شیر نیز علاوه بر معناهای اولیه خود، زمانی که در حوزه‌های معنایی دیگر استفاده می‌شود دارای مفهوم استعاری است. در اینجا شیر فقط نشانه و دال بر یک حیوان جنگلی و سلطان جنگل نیست، بلکه نماد شجاعت و تک بودن و پر قدرت بودن آن مدنظر است. یکی از معانی شیر در فرهنگ لغت شجاع و

دلیر بودن است. در واژه شیر زن، مفهوم واژه شیر با این مشخصه از حوزه معنایی حیوانات به حوزه معنایی انسان و شجاعت منتقل شده است.

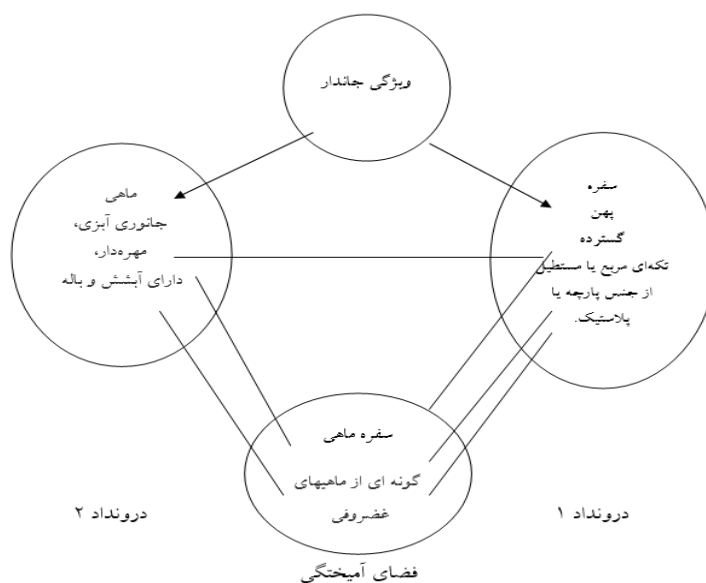


شکل ۸: استعاره اسم مرکب «شیرزن»

۲-۵- اسم مرکب اسم-اسم درون مرکزی با رابطه معنایی استعاری میان هسته و وابسته در این نوع ترکیب مفهومی که به ویژه در ترکیب‌های درون‌مرکز دیده می‌شود، دو مفهوم و یا دو واژه‌های که در کنار هم قرار می‌گیرند، در یک ویژگی یا بیشتر به هم شباهت دارند و در واقع ویژگی یک مفهوم به مفهومی دیگر سرایت می‌کند؛ و کیفیت و خاصیت را از یک مفهوم به مفهوم دیگر منتقل می‌کند. به عنوان مثال: «ارّه ماهی، اردک ماهی، پرنده ماهی، چال سنگ، فانوس ماهی، مارماهی، شمشیر ماهی و ...» یعنی دو مفهوم باهم آمیخته می‌شوند و ویژگی‌های دو مفهوم به طور یکسان در ترکیب مفهومی بروز می‌یابد.

واژه سفره ماهی در فرهنگ دهخدا به معنی گونه‌ای از ماهی‌های غضروفی. «قسمتی از ماهی‌های بسیار لذیذ و ذی‌قیمت که از دریای سیاه به دریای خزر نقل کرده‌اند. (یادداشت مؤلف)» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۳۶۹۰) و در فرهنگ سخن به معنی «گروهی از ماهی‌های غضروفی با بدن و بال‌های سینه‌ای پهن که از دو طرف به سر و گردن آن‌ها چسبیده است» (انوری، ۱۳۸۳، ج ۵: ۴۱۹۵) که از ترکیب دو اسم از دو نوع حوزه معنایی متفاوت تشکیل شده است؛ و از الگوی مفهوم پروری تبعیت می‌کند که با فعال شدن دو فضای ذهنی سفره و ماهی آغاز می‌شود. در حوزه درونداد اول واژه سفره

تکه‌ای مربع یا مستطیل از جنس پارچه و پهن و گسترده است. در حوزه درونداد دوم ماهی به عنوان موجودی زنده، مهره‌دار و آبزی است که بدنش پوشیده از پولک است و دارای آبشش و باله است. در این واژه به دلیل شباهت میان این دو، رابطه معنایی میان سفره و ماهی ایجاد می‌شود که دو فضا و قالب سازمان دهنده آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارند، در فضای عام، ساختار بدنی ماهی را با ساختار کلی سفره متناظر می‌سازد که نتیجه این نگاشت شکل‌گیری فضایی آمیخته است که قالب سازمان دهنده فضای ذهنی ماهی آن را سازماندهی می‌کند و در فضای آمیخته ماهی وجود دارد که فقط اندام آن مانند سفره ساختاری هم پیوسته را تشکیل می‌دهند. در این واژه مرکب رابطه شباهت و استعاره تصویری مطرح می‌شود. این نوع اسم‌های مرکب اسم-اسم بر مبنای شباهت در شکل ظاهری ساخته می‌شوند.



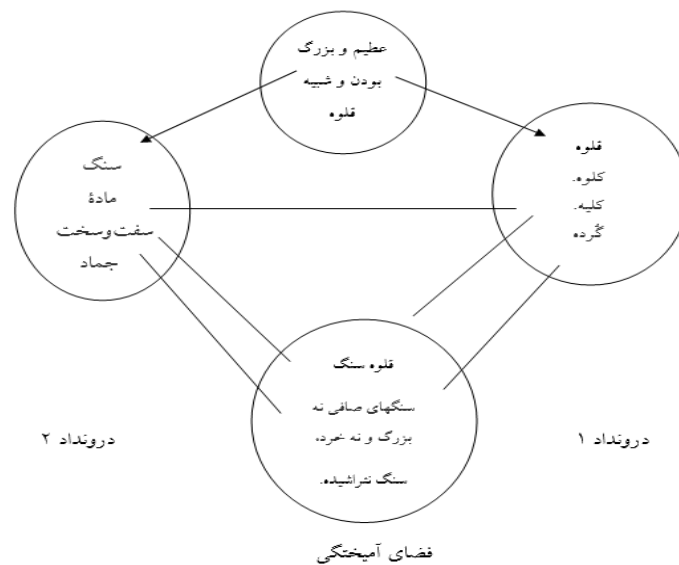
واژه قلوه سنگ در فرهنگ دهخدا به معنی سنگ‌های صافی نه بزرگ و نه خرد، کمابیش چون گرده گوسفندی (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۷۷۳۵) و در فرهنگ سخن به معنی سنگ طبیعی گردو درشت از ریگ که پیش‌تر در ساختمان‌سازی و سنگ‌فرش کردن به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۳، ج ۶:

این واژه به معنی سنگ بزرگ است. از آنجاکه معنی این واژه مشمول یکی از سازه‌های آن یعنی سنگ است، در حوزه درون داد اول قلوه نماد شیء گرد و بزرگ است و در حوزه درون داد دوم واژه سنگ است که در مثال‌های بالا توضیح داده شد.

در فضای آمیخته سنگی وجود دارد که به لحاظ شکل ظاهری به قلوه معنا یافته است و در اینجا رابطه شباهت و استعاره تصویری مطرح می‌شود. در این آمیختگی فرافکنی فضای ذهنی سنگ تحت‌اللفظی است، اما فرافکنی فضای ذهنی قلوه متأثر از استعاره است.

این نوع اسم‌های مرکب اسم-اسم بر مبنای شباهت در شکل ظاهری ساخته می‌شوند. واژه‌هایی مانند: اره کمان، کاسه نبات، کاسبرگ، چرخ‌دنده، چرخ باد که بر این طبق ساخته می‌شوند متأثر از استعاره مفهومی هستند. به نظر می‌رسد این فرآیند خلق واژه‌های جدید و درک مفاهیم نو بر اساس شباهت با واژه‌ها و مفاهیم موجود یکی از پایه‌های توانایی‌های شناختی انسان باشد.

فضای عام



شکل ۱۰: شبکه آمیختگی مفهومی اسم مرکب «قلوه‌سنگ»

## نتیجه‌گیری

مبحث اسامی مرکب بسیار وسیع و پر دامنه است و بخش مهمی از دایره واژگان سخنگویان هر زبان را تشکیل می‌دهد و همواره در حوزه‌های مختلف زبان‌شناسی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در پژوهش حاضر تلاش شد با تمرکز بر ترکیبات دو اسمی در فرهنگ دهخدا و سخن، مبتنی بر نظریه بنسز و در قالب زبان‌شناسی شناختی به بررسی اسم‌های مرکب درون مرکز پرداخته و به دو پرسش اصلی این پژوهش با تمرکز بر واژه‌های مرکب و تحلیل فرایند ساخت معنا در آن‌ها پاسخ داده شود که روابط معنایی بین اجزای تشکیل‌دهنده ترکیب‌های درون‌مرکز حاصل استعاره و آمیختگی مفهومی است و براساس تحلیل‌های به عمل آمده در این ۱۰۰ اسم مرکب، نشان داده شد که بسامد استفاده از استعاره بیشتر از آمیختگی مفهومی است و به این دلیل گویش‌وران زبان فارسی در درک معنای استعاری واژه‌ها هیچ مشکلی ندارند و خلق معنا از طریق ترکیب‌های استعاری آسان‌تر است و استفاده از استعاره، نمایانگر پویایی زبان است، زیرا؛ ساختن اسم‌های مرکب با مفهوم استعاری سبب می‌شود که بتوان در متن یا گفتمان تأثیر عمیق‌تری را روی مخاطب داشت و بسیاری از مفاهیم از مسیر استعاره در ذهن ما جای می‌گیرند. مفاهیم انتزاعی مانند اسم‌های مرکب، به وسیله استعاره در ذهن بشر درک و مفهوم‌سازی می‌شوند که در ساخت ترکیب دو اسمی در زبان فارسی، استعاره دارای فراوانی است.

## فهرست منابع و مأخذ

## الف - کتابنامه

- ۱ - انوری، حسن، (۱۳۸۳)، *فرهنگ سخن*، (۱ جلد)، تهران: سخن.
- ۲ - ترابیان، امیر، (۱۳۹۲)، *بررسی استعاره در اسم‌های مرکب اسم - اسم زبان فارسی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- ۳ - خباز، مجید، (۱۳۸۴)، *ترکیب غیرفعلی در زبان فارسی*، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۴ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶)، «جایگاه هسته در کلمات مرکب غیرفعلی فارسی»، دستور، ش ۳، ۱۵۳-۱۶۶.
- ۵ - دباغ، محمدحسین، (۱۳۹۳)، *مجاز در حقیقت؛ ورود استعاره‌ها در علم*، تهران: هرمس.
- ۶ - دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، *لغتنامه*، (۱۵ جلد)، تهران: دانشگاه تهران.
- ۷ - طباطبایی، علاءالدین، (۱۳۹۴)، *ترکیب در زبان فارسی: بررسی ساختاری واژه‌های مرکب*، تهران: آثار.
- ۸ - نیلی‌پور، رضا، (۱۳۹۴)، *زبان‌شناسی شناختی، دومین انقلاب فرهنگی معرفت‌شناسی در زبان‌شناسی*، تهران: هرمس.

## ب- مقالات

- ۹ - دیان‌تی، معصومه و حدائق رضائی، و عادل رفیعی، (۱۳۹۹)، «واژه‌های مرکب درون‌مرکز زبان فارسی: ساخت‌های مفهومی ساده یا پیچیده»، جستارهای زبانی، شماره ۱۱ (۶)، صص: ۳۵-۶۸.
- ۱۰ - سبزواری، مهدی، (۱۳۹۱)، «تبیین و تحلیل رابطه‌های معنایی در اسامی مرکب برون‌مرکز فارسی معیار». پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱، ۴۵، ۶۶.
- ۱۱ - \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲)، «شفافیت و تیرگی معنایی اسامی مرکب زبان فارسی از دیدگاه شناختی»، فصلنامه جستارهای زبانی، دوره ۴، شماره ۳، صص: ۵۵-۷۳.
- ۱۲ - طباطبایی، علاءالدین، (۱۳۸۶)، «ترکیب در زبان فارسی ۳»، نامه فرهنگستان، دوره ۱۰، شماره ۲، صص: ۱۵۷-۱۴۸.

- ۱۳ - \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷)، «ترکیب در زبان فارسی ۴»، نامه فرهنگستان، شماره ۴۰، صص: ۱۹۱-۲۰۲.
- ۱۴ - یار احمد زهی، ناهید، (۱۳۸۸)، «اسامی و صفات مرکب درون‌مرکز و بیرون‌مرکز در فارسی-زبان‌شناسی»، شماره ۴۴، صص: ۷۵-۸۶.

## ج - منابع خارجی

- 15- Anderson, D. (2013). "*Understanding figurative proverbs: A model based on conceptual blending*". *Folklore*, 124, 28-44.
- 16- Bauer, L. (1979). "*On the need for pragmatics in the study of nominal compounding*". *Journal of Pragmatics*, 31(1), 45-50.
- 17- Bauer, L. (1983). *English Word formation*. New York: Cambridge University Press.
- 18- Benczes, R. (2006). *Creative compounding in English: The semantics of metaphorical and metonymical noun-noun combinations*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- 19- Benczes, R. (2013). "*On the non-viability of the endocentric-exocentric distinction: Evidence from linguistic creativity*". *EXELL Explorations in English Language and Linguistics*. 1.1 (2013): 3-18.
- 20- Benczes, R. (2015). "*Are exocentric compounds really exocentric*". *Journal of Theoretical Linguistics*, 12 (3), 54-73.
- 21- Bundgaard, Peer F. Svend Ostergaard and Frederik Stjernfelt (۲۰۰۶). "*Waterproof fire stations? Conceptual schemata and cognitive operations involved in compound construction*", *Semiotica*, ۱۶۱(۱:۴): ۳۶۳-۳۹۳.
- 22- Costello, F, J. & Keane, M. T. 2000. "*Efficient creativity: constraint-guided conceptual combination*". *Cognitive Science*", 24 (2): 229-349.
- 23- Croft, W & Cruse. D. Alan (2004). *Cognitive Linguistics*. New York. Cambridge University Pres.
- 24- Crystal, D. (۲۰۰۳). *The Dictionary of Linguistics and Phonetics*. United Kingdom: Blackwell Publishing.
- 25- Evans, V. Berger, B. K. & Zinken, J. (2007). "*The cognitive linguistic enterprise: An overview*". In V. Evans, B. K. Berger, & J. Zinken(Eds.), *The cognitive linguistics reader* (2-36). Equinox.
- 26- Fabb, N. (1998). "*Compounding. The Handbook of Morphology*". A. Spencer and A. M. Zwicky (eds).Oxford/ Malden, MA: Blackwell. Pp. 690-706.
- 27- Fauconnier, G. & Turner, M. (1998b). *Principles of conceptual integration*. In J. P. Koenig (Ed). *Spaces, Worlds, and Grammar*. Chicago and London: University of Chicago Press.
- 28- Fauconnier, G. & Turner, M. (2002). *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden complexities*. Basic Books.

- 
- 29- Guevara, E. & Scalise, S. (2009). " **Searching for Universals in Compounding**". In S. Scalise, E. Magni, & A. Bisetto (Eds.), *Universals of Language Today*, (101-128). Berlin: Springer.
  - 30- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. London: Arnold (Copublished by Oxford University Press).
  - 31- Kavka, S. (2009). "**Compounding and Idiomatology**". In R. Lieber, & P. Štekauer (Eds.), *The Oxford Handbook of Compounding*, (19-33). Oxford: Oxford University Press.
  - 32- Kövecses, Z. (2002). *Metaphor. A Practical Introduction*: Oxford: Oxford University Press.
  - 33- Tarasova, E. (2013). *Some New Insights into the Semantics of English N+N Compounds*, Ph.D. Dissertation, Wellington: Victoria University
  - 34- Wujastyk, D. (1982). "**Bloomfield and the Sanskrit origin of the terms 'exocentric' and 'endocentric'**". *Historiographia Linguistica*, 9(1-2), 179-184.